

اعترافات هولناک آدمکش های اجاره ای!

تاکور: بعد از قتل به سر قرار دریافت پول نرفتم!



محل کشف جسد

بود، از زیر مقادیری گچ و سیمان بیرون کشیده شد. حالا که دو متهم به قتل رو در روی یکدیگر قرار گرفته بودند، دیگر چاره ای جز بیان حقیقت نداشتند. این گونه بود که با دستور قاضی شعبه ۸۵۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، متهمان به بازسازی صحنه جنایت پرداختند و زوایای تکان دهنده ای از ماجرای قتل را تشریح کردند.



آدمکش های اجاره ای هنگام تشریح صحنه جنایت نزد مقام قضایی

«تاکور» که به شر خری معروف شده بود، گفت: یکی از برادران «مجتبی» (مقتول) با من تماس گرفت تا در قبال چندصد میلیون تومان برادرش را گوشمالی بدهم و به زهر چشمی بگیرم چرا که او برادر دیگر خودش را کشته بود! او مشخصات کفش فسفری رنگ و عکسی از برادرش را به من داد و من هم به سراغ «حسین معلم» رفتم که مدتی با او همخانه بودیم. بعد از طراحی نقشه آدم ربایی، چندبار به مسیر زندان چناران رفتم و همه نقشه را مرور کردیم تا این که وقتی برادر مقتول، ماجرای گل ریزان برای جمع آوری پول دیه را مطرح کرد، من خودم را به جای خیر جازدم و با گوشی «حسین معلم» با او تماس گرفتم که حاضر برای آزادی اش به او کمک کنم! وقتی هنگام رفتن به زندان به سر قرار آمد، او را سوار پژو ۲۰۶ کردیم که «حسین»



دو متهم پرونده

سرش زدم که ساکت شود. در همین حال نور چراغ گردان یک خودروی گشت انتظامی پدیدار شد که در حال عبور از آن منطقه بود! ولی «مجتبی» آرام نمی گرفت و با گذاشتن زانوهایش روی صندلی چاقور از من گرفت! وقتی «حسین» این شرایط را دید در یک لحظه در خودرو را باز کرد و لگدی به او زد و سپس چاقوی دیگری را برداشت و ضرباتی به سرو گردن اوزد که دیگر سرش به یک طرف افتاد و روی صندلی پر از خون شد. زمانی که فهمیدیم او دیگر جانی ندارد تصمیم گرفتیم تا از شر جسد خلاص شویم. این بود که جسد را به بیابان های رضویه بردیم و در آن جا میان شکاف زمین دفن کردیم. چندروز بعد هم «حسین» خودش به تنهایی به محل رفته بود و گچ و سیمان را با آب روی جسد ریخته بود!

بنابراین گزارش روزنامه خراسان، «حسین-خ» معروف به «حسین معلم» نیز با تایید اعترافات همدستش زوایای پنهان دیگری از این جنایت تکان دهنده را فاش کرده و به مقام قضایی گفت: گچ و سیمان را به آن خاطر ریختم که جسد شناسایی نشود ولی گوشی تلفن مقتول را در بین راه و در مسیر کمر بند سبز از شیشه خودرو بیرون انداختیم و بعد هم خودرو را به کارواش بردم تا خون ها شسته شود ولی کارگر کارواش به ماجرای خون ها مشکوک شد که من به او گفتم یکی از دوستانم داخل خودرو خودزنی کرده است، او هم باور کرد! در همین حال گویی موضوع مهمی به یاد «تاکور» آمده بود که گفت: وقتی حسین تیغه چاقورا بر گردن «مجتبی» زد و سر او به یک طرف افتاد من خیلی ترسیدم و گفتم بدبختمان کردی! ولی حسین گفت: اگر نمی زدم او هر دو نفرمان را می زد! چون هیکل درشتی داشت! با این وجود ما قصد کشتن او را نداشتیم! فکر نمی کردیم این گونه مقاومت کند! چون فقط قرار شده بود یک گوشمالی حسابی بدهیم!

بعد از این ماجرا هم من به شدت دچار شوک شدم و از شدت ترس دیگر سر قرار دریافت پول هم نرفتم! به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، به دنبال اعترافات صریح آدمکش های اجاره ای، هر دو متهم با دستور قاضی اولیایی نژاد در حالی روانه زندان شدند که تحقیقات بیشتر زیر نظر سروان اسماعیل عظیمی مقدم (افسر پرونده) همچنان برای کشف زوایای دیگری از این جنایت تکان دهنده ادامه یافت.



سید خلیل سجادیور
info@khorasannews.com

جوان ۲۵ ساله ای که با همدستی فرد خلافکار معروف به «تاکور» مرد میان سالی را به قتل رسانده اند، در حالی جزئیات هولناکی از ماجرای این جنایت تکان دهنده را فاش کر دند که «تاکور» مدعی شد: هیچ پولی را بعد از ارتکاب جرم دریافت نکرده اند!

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، هفتم دی گذشته، مرد ۴۴ ساله ای که به اتهام قتل برادرش، دوران محکومیت خود را سپری می کرد، بعد از پایان مرخصی و هنگام بازگشت به زندان چناران ناپدید شد. با توجه به اهمیت این موضوع و با دستور ویژه سر هنگ کارآگاه جواد شفیع زاده (رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی) این پرونده در پلیس آگاهی مرکز مورد رسیدگی قرار گرفت و بدین ترتیب گروهی زبده از نیروهای تخصصی با هدایت مستقیم سرهنگ محمد همتی جوانمرد (رئیس اداره جنایی آگاهی خراسان رضوی) ماموریت یافتند تا همه جوانب و زوایای گم شدن این محکوم زندانی را پیگیری کنند.

طولی نکشید که ردیابی های اطلاعاتی به راننده یک دستگاه پژو ۲۰۶ رسید که محکوم مذکور را

آخرین بار هنگام عزیمت به زندان سوار کرده بود.

از سوی دیگر فعالیت های اطلاعاتی پلیس به قتل های گذشته ای گره خورد که در میان خانواده «مجتبی» (مقتول) رخ داده بود و او نیز به اتهام قتل برادرش تحمل کیفر می کرد که به طور ناگهانی ناپدید شده بود.

بنابراین کارآگاهان با راهنمایی و دستورهای خاص قاضی اولیایی نژاد(بازپرس شعبه ۸۵۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد) به سراغ «حسین-خ» معروف به (حسین معلم) رفتند و او را با شگرد پلیسی به مقر انتظامی کشاندند. این جوان ۲۵ساله به افسر تحقیق گفت: من در ساعات بیکاری و اوقات فراغت در تاکسی های اینترنتی فعالیت می کنم و از ماجرای گم شدن مردی به نام «مجتبی» هم هیچ اطلاعی ندارم!

در همین حال کارآگاهان به شیوه های فنی بازجویی متوسل شدند و اسنادی را مقابل دیدگان این جوان پژوسوار گذاشتند که او با مشاهده این مدارک انکار ناپذیر در شوک فرو رفت و ناگهان راز تکان دهنده ای را فاش کرد. او گفت: من با پیشنهاد مردی شرخر به نام «محمد رضا» که به «تاکور» معروف است با او همراه شدم تا در قبال دریافت ۳۰۰ میلیون تومان یک زندانی را گوشمالی بدهیم. گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: در پی اعترافات این متهم جوان، بی درنگ کارآگاهان با کسب مجوزهای قضایی از قاضی اولیایی نژاد عازم مخفیگاه «تاکور» شدند و او را نیز در یک عملیات غافلگیرانه به دام انداختند. این در حالی است که «حسین معلم» محل دفن جسد «مجتبی» در بیابان های اطراف شهرک رضویه را هم لو داد و جسد «مجتبی» که بخشی از آن توسط حیوانات درنده خورده شده

در امتداد تاریکی

دسیسه های پلید «پسر نامرئی»!

امروز خیلی خوشحالم که بالاخره دستگیر شدم و از این وضعیت اسفبار نجات یافتم چرا که هر چه با «رسیده های جعلی» از کسبه و به ویژه قصابی ها کلاهبرداری می کردم، مجبور بودم آن ها را برای دخترانی هزینه کنم که با آن ها روابط نامتعارف داشتم و...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این ها بخشی از اظهارات جوان ۲۸ساله ای است که با دستورهای ویژه قاضی احمدی حسینی (بازپرس شعبه ۴۵۴ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد) و با تلاش شبانه روزی کارآگاهان پایگاه شمال پلیس آگاهی به اتهام کلاهبرداری های گسترده از قصابی ها دستگیر شده است.

این متهم زیرک که فقط با تماس های تلفنی وارسال رسیدهای جعلی در شهرهای مختلف کشور کلاهبرداری می کرد، دربار ه سرگذشت خود به خبرنگار ارشد روزنامه خراسان گفت: پدرم در هسته م کر ی شهر مسافر خانه (مهمان پذیر) داشت و ما اوضاع مالی خوبی داشتیم؛ به طوری که بعد از فوت پدر و مادر من نیز مسافر خانه را به اجاره واگذار کردیم و من هم به عنوان مدیر در رستوران برادرم مشغول کار شدم تا این که در یکی از همین روزها با دختر زیبارویی آشنا شدم و بدین ترتیب مسیر تنهایی من آغاز شد؛ چرا که هر چه برای آن دختر هزینه می کردم، خواسته هایش پایانی نداشت. در این شرایط به ناچار به درآمد پدرم دست اندازی کردم و از پول های دخل رستوران پنهانی مبالغی را برای «توران» هزینه می کردم.

بالاخره یک روز برادرم متوجه شد که درآمدش مدام کاهش می یابد و به این ترتیب وقتی ماجرا را فهمید مرا مقابل کارگران رستوران خیلی تحقیر کرد. سرزنش های حقارت آمیز برادرم به گونه ای بود که غرورم شکست و خیلی آشکار به او گفتم دیگر حاضر نیستم در رستوران کار کنم! به همین خاطر دست «توران» را از گفتم بر برای خوشگذرانی به شهر های شمالی کشور سفر کردم. چند روزی در عالم خودم بودم و از این عیش ونوش های ظاهری به شدت لذت می بردم تا این که به مشهد بازگشتم و چند روزی را در کنار یکدیگر سپری کردیم ولی او وقتی فهمید که دیگر پول آن چنانی ندارم تا خواسته هایش را برآورده کنم به یکباره مرا رها کرد و به دنبال سر نوشت خودش رفت. با آن که متوجه شدم «توران» فقط مرا برای پول و ثروت تم دوست داشت اما دیگرگرو ی بازگشت به رستوران را هم نداشتم این بود که در سایت دیوار به دنبال یک همخانه گشتم و در این میان با دختری نوجوان آشنا شدم که در یک آپارتمان نقلی به تنهایی زندگی می کرد. آن دختر که زندگی فلاکت بارتری از من داشت دربار ه زندگی خود به من گفت: من فرزند طلاق هستم و وقتی پدر و مادرم را یکدیگر جدا شدند من ابتدا نزد مادر مماندم اما او عروس شد و با مردی ازدواج کرد که نزد من هیچ گونه شئونات اخلاقی را رعایت نمی کرده به گونه ای که به خاطر رفتارهای او از خودم خجالت می کشیدم. به همین دلیل مادر مرا رها کرد و نزد پدرم رفتم ولی او هم با زنی ازدواج کرده بود که چشم دیدن مرا نداشت و من یک سربار اضافی بودم. حتی او با پدرم درگیر شد و ادعا کرد باید مرا از خانه بیرون کند یا به زندگی مشترک با او ادامه بدهد! پدرم که در دوراهی سختی قرار گرفته بود بالاخره تصمیم گرفت تا آپارتمانی نقلی برایم اجاره کند و من به تنهایی به زندگی ادامه بدهم و الا ن هم برخی از هزینه هایم را پدرم پرداخت می کند و... «پسر نامرئی» ادامه داد: وقتی سرگذشت آن دختر را فهمیدم با او همخانه شدم تا نیمی از اجاره منزل را هم من بپردازم! ولی پولی نداشتم این بود که تصمیم به کلاهبرداری بارسیده های جعلی گرفتم و چون خودم در رستوران با چگونگی خرید گوشت های منجمد آشنایی داشتم، شروع به کلاهبرداری از قصابی ها کردم. از سوی دیگر خودم را به خریداران نشان نمی دادم و فقط تلفن فروشندگان گوشت را از سایت دیوار پیدامی کردم و سپس بایک قصابی برای فروش ارزان گوشت فرامی گذاشتم. پول ها را هم به حساب دخترانی واریز می کردند که شماره حساب بانکی آن ها را می دادم. ولی مدتی بعد با «توران» به مشاجره پرداختم و او را رها کردم و نزد دختر نوجوان دیگری رفتم و سپس میلیون ها تومان هم به حساب آن دختر واریز کردم اما هیچ گاه به ذهنم خطور نمی کرد با بر نامه ریزی و نقشه هایی که من داشتم پلیس بتواند مرا دستگیر کند. الا ن هم خیلی خوشحالم چون دیگر از این همه تبهکاری خسته شدم که سود آن را دیگران می بردند.

اکنون به کسبه توصیه می کنم به هیچ کس اعتماد نکنند و تا زمانی که پول به طور واقعی به حساب آن ها واریز نشده است اجناس را ارسال نکنند و... گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: بررسی های بیشتر در این باره با راهنمایی های مقام قضایی زیر نظر سروان شفיעی (افسر پرونده) همچنان ادامه دارد.

ماجرای واقعی زیر پوست شهر

اصلاحیه آگهی مزایده یک قطعه زمین با کاربری تجاری در شهر گنبد



وزارت راه و شهرسازی
اداره کل راه و شهرسازی استان گلستان

به اطلاع می‌رساند در آگهی مزایده یک قطعه زمین با کاربری تجاری در شهر گنبد منتشره در روزنامه خراسان مورخ ۱۵ و ۱۶ اسفند ۱۴۰۳ مساحت زمین اشتباهاً ۲۶۵/۵۴ مترمربع گردیده که بدینوسیله مساحت صحیح آن ۲۶۴/۵۴ مترمربع اعلام می‌گردد. شناسه ۱۸۹۸۸۳۱

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بردسکن

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۸۱۱ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بردسکن تمسرفات مالکانه بااعمارض متقاضی خاتم قطعه عیدی مقدم فرزند محمد بشماره شناسنامه ۴۹۶ صادره از در ششدا ننگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۰۷۵ متر مربع مقرو ز و مجزا شده از پلاک ۱۳۳۶ فرعی از ۴ اصلی واقع در بخش ۴ شهرستان بردسکن خریداری از مالکیت رسمی حسن توکلی صفرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسیده ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

غلامرضا گنج بخش – رئیس ثبت اسناد و املاک بردسکن

آگهی مناقصه عمومی مناقصه شماره: ۲۱-۰۳

۱-**دستگاه برگزار کننده مناقصه:** شرکت آب منطقه ای

خراسان شمالی

۲-**موضوع مناقصه:** عملیات رپرگزاری رودخانه های

شهرستان مانته و سملقان در سال ۱۴۰۳

۳-**حداقل صلاحیت مناقصه گران:** پایه ۵ رشته آب

۴-**برآورد اولیه:** حدود ۲۶میلیارد ریال

۵-**مبلغ تضمین شرکت درفرآیند ارجاع کار:** ۱,۳۲۰میلیارد ریال با اعتبار حداقل ۳ماه وقابل تمدید تا ۳ماه دیگر

۶-**محل دریافت اسناد مناقصه:** سامانه تدارکات

الکترونیک دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir



مشاهده تمامی آگهی های
خراسان بزرگ

www.mroozedonaghnews.com
همراه با خبر شوید ...

خاتمه

زودتر با خبر شوید ...